

فرایند خروج فضاهای جغرافیایی از تک‌متن‌گرایی، در جامعه شبکه‌ای
(چرخه‌ها و چرخش‌ها)

روح‌اله اسدی (استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

asadir@um.ac.ir

مجتبی صادقی (دانش‌آموخته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

m.sadeghi64@gmail.com

Doi: pg.v4i9.76681/10.22067

چکیده

فضای جغرافیایی یک تولید اجتماعی و تا حدود زیادی یک درهم‌تنیده‌ی سامان‌مند و معناداری است که نه تنها رو به آینده باز است بلکه جوامع انسانی سعی می‌کنند آن را بر مبنای اهداف و خواسته‌های خود سامان بخشند. بنابراین فضای جغرافیایی را می‌توان یک متن^۱ تولیدشده و معنادار اجتماعی دانست. در فضاهای جغرافیایی فرایندها و قدرت‌های بی‌شمار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... وجود دارد که هر گفتمانی^۲، سعی دارد تا آنها را در راستای اهداف خویش همسو نماید و متن ویژه‌ی خود را بیافریند. این نوشتار با روشی تحلیلی — منطقی، به دنبال تبیین «چرایی و چگونگی روانه‌شدن فضاهای جغرافیایی از تک‌متن‌گرایی به چندمتن‌گرایی و سرانجام بینامتن‌گرایی در بستر جامعه‌ی شبکه‌ای» است؛ با این پرسش که: «چه چیزی فضاهای جغرافیایی را از تک‌متن‌گرایی به چندمتن‌گرایی و سپس بینامتن‌گرایی روانه می‌سازد؟ و چگونه؟». نتایج گویای این است که خرد-گفتمان‌ها به کمک شبکه‌های اطلاعاتی-ارتباطی جهانی، نامحدود، متکثر، و غیرقابل کنترل توسط گفتمان مسلط، فرصت زاده‌شدن و دیده شدن پیدا می‌کنند و با اثرگذاری و واردشدن به چرخه‌ی گفتمان مسلط، متن فضاهای جغرافیایی را به سوی چندمتنی و بینامتنی روانه می‌کنند. بنابراین، چرخه‌های تک‌گویی- تک‌گفتمانی، چندگویی- چندگفتمانی و گفت‌وگویی- بیناگفتمانی به ترتیب فضاهای جغرافیایی تک‌متن، چندمتن و بینامتن را ساخته و پرداخته می‌کند.

واژه‌های کلیدی: جامعه شبکه‌ای، گفتمان، فضای جغرافیایی

1. Text
2. Discourse

مقدمه

فضا یک تولید^۱ است؛ که از طریق برقراری و خودداری از روابط، تولید می‌شود. فضا، تولید روابط است (به انضمام^۲ نبود روابط). فضا، تنیده‌ای^۳ از شبکه‌ها، پیوندها، دادوستدها، بستگی‌ها^۴ است. (Massey, 2009, 17) فضا، رابطه‌ای^۵ است زیرا چیزها^۶، تنها بسان سامانه‌ای از روابط با دیگر چیزهاست [که] وجود دارد. فضا روابط اجتماعی است، (Elden, 2009, 265) که از راه روابط و کردوکارهای اجتماعی، به دست آدمیان تولید می‌شود، فعال و محتمل‌الوقوع می‌باشد (Kitchin, 2009, 268) بنابراین فضا که مرجع بنیادین هستن اجتماعی (Soja, 1990, 119) و تولیدی اجتماعی است؛ با قدرت، که پدیده‌ای رابطه‌مند و نسبتی از نیروهاست، به هزاران شیوه، به هم آغشته‌اند. قدرت – در معنای فوکویی آن – نسبتی از نیروهاست، هر نسبتی از نیروها یک «نسبت قدرت» است. و نیرو هرگز مفرد نیست و اساسا در نسبت با نیروهای دیگر است، به نحوی که هر نیرویی پیشاپیش، نسبت، یعنی قدرت است. قدرت مجموعه‌ای از اعمال بر روی اعمال دیگر است. به باور فوکو قدرت اساسا سرکوب‌گر نیست زیرا قدرت، ترغیب می‌کند، برمی‌انگیزد، تولید می‌کند، قدرت اعمال می‌شود، پیش از آن که تصاحب شود. قدرت به همان اندازه از تحت سلطه‌ها می‌گذرد که از سلطه‌گران، زیرا قدرت از تمام نیروهای دارای نسبت با یکدیگر می‌گذرد (Deleuze, 2010: 109) و در عین حال قدرت، تحت سلطه‌ها را محاصره می‌کند، از آن‌ها و از خلال آن‌ها می‌گذرد، بر آن‌ها اتکا می‌کند (Deleuze, 2010: 52) و در شکلی تعیین‌پذیر، یعنی طبقه و در شکلی متعین، یعنی دولت، تصاحب می‌شود. به دلیل درهم‌تنیدگی ماهیت قدرت و فضا و نیز وابستگی بقای آنها به یکدیگر، دولت و طبقه – به عنوان قدرت مسلط و شکل تصاحب‌شده‌ی قدرت – با هدف حفظ و گسترش تسلط خود بر فضای جغرافیایی و نیز انحصار آن از طریق راه انداختن چرخه‌ی بسته‌ی «قدرت مسلط – فضای تک‌متن» و به تبع آن با هل دادن فضا به سوی منافع و اهداف از پیش تعیین‌شده‌ی خود، فضا را به سوی یک‌دست شدن و تک‌متن‌شدن روانه می‌کند. قدرت حقیقت را تولید می‌کند (Deleuze, 2010: 54) و فضای جغرافیایی تک‌متن‌گرا واقعی است تولیدشده توسط قدرت مسلط

1. Product
2. Including
3. Complexity
4. Links
5. Connections
6. Relational space
7. Objects

که آن را حمایت نیز می‌کند. این مقاله نشان خواهد داد که در جامعه‌ی شبکه‌ای، چگونه با درهم شکسته شدن چرخه‌ی «قدرت مسلط - فضای تک‌متن»، فضاهای جغرافیایی به سوی خروج از تک‌متن گرایی سوق داده می‌شوند. بنابراین پرسش بنیادین این است: در جامعه شبکه‌ای، خروج فضاهای جغرافیایی از تک‌متن گرایی طی چه فرایندی انجام می‌شود؟

خردگفتمان‌ها، روانه‌سازان فضا از تک‌متن گرایی به چند/بینامتن گرایی

هر فضای جغرافیایی بنا به ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ...، تنیده‌ی یگانه‌ای است که آن را از دیگر فضاهای جغرافیایی جدا می‌کند و از آن روی که فضاهای جغرافیایی همواره در حال «شدن» هستند، به سویی روان‌آند، این که به کدامین سوی راه می‌پیمایند جای بسی درنگ دارد که هسته‌ی این نوشتار را می‌سازد. این نوشتار به دنبال تبیین «چند/بینامتنی بودن» فضاهای جغرافیایی نیست بلکه به دنبال تبیین «گرایش» هر چه بیشتر آن‌ها به «چند/بینامتنی شدن» است زیرا: ۱- پیش از سربرآوردن جامعه‌ی شبکه‌ای، فضاهای جغرافیایی‌ای نیز بوده‌اند که چندمتنی بوده‌اند. ۲- پس از سربرآوردن جامعه شبکه‌ای، هنوز هم فضاهای جغرافیایی بسیاری هست که چندمتنی نیستند مانند روستاها، شهرهای کوچک یا متوسطی که دارای یک فرهنگ و شرایط اجتماعی - اقتصادی تقریباً همگون می‌باشند. بنابراین هدف نوشتار، تبیین «چرایی و چگونگی روانه‌شدن فضاهای جغرافیایی از تک‌متن گرایی به چندمتن گرایی و سرانجام بینامتن گرایی در بستر جامعه‌ی شبکه‌ای» است با این پرسش که: «چه چیزی فضاهای جغرافیایی را از تک‌متن گرایی به چندمتن گرایی و سپس بینامتن گرایی روانه می‌سازد؟ و چگونه؟».

پاسخ به پرسش فوق، نیازمند باور به این رویکرد دارد که روابط اجتماعی «آمیخته‌شده به هم»^۱ به دست فعالیت‌های عملیاتی است. (Gregory and Urry, 1985; Soja, 1989, in Gregory and others, 2009, 710). فضای جغرافیایی واقعی است مکانی - فضایی، به گونه‌ای که هم ریشه در فضا^۲ و هم ریشه در مکان^۳ دارد و از سویی نیز برآیند عملکرد انسان (محیط اجتماعی - اقتصادی) و محیط (طبیعی - اکولوژیکی) می‌باشد (Saidi, 2011:11). هر گونه تغییر در یکی از این دو عرصه می‌تواند آن را دگرگون سازد، بنابراین «روانه‌شدن» از ویژگی‌های فضاهای جغرافیایی است. در پاسخ به این که چه چیزی بر برآیند دو محیط (اجتماعی - اقتصادی) و محیط (طبیعی - اکولوژیکی) اثر می‌گذارد و آن‌ها را از تک‌متنی به چندمتنی/بینامتنی

1. Folded into
2. Space
3. Place

روانه می‌سازد، باید به دنبال آن چیزی گشت که قدرت هم‌گراکنندگی و به‌هم‌پیونددهندگی روندهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... را در راستای آرمانی ویژه، داشته باشد زیرا هر چه سودهی روندها و فرآیندهای درون و بیرون یک فضای جغرافیایی، به دست شمار بیشتری از هسته‌های قدرت رخ دهد، یا زمینه‌ی شناور شدن قدرت میان گفتمان‌های گوناگون بیشتر گردد، چشم‌اندازهای گوناگون‌تری در فضای جغرافیایی پدیدار می‌گردد و متن فضایی را چندگانه‌تر می‌سازد^۱.

بر پایه‌ی مفهوم فوکویی «قدرت» و «گفتمان»، می‌توان گفت که این خردگفتمان‌ها^۲ هستند که فضاهای جغرافیایی را از تک‌متن‌گرایی به چندمتن‌گرایی و نیز بینامتن‌گرایی روانه می‌سازند. فوکو گفتمان^۳ را اوضاع اجتماعی و تاریخی حاکم بر جامعه می‌داند و بر این باور است که ما در گفتمان با نپی‌ها، ممنوعیت‌ها و انواع تقسیم‌بندی عمده‌ای سروکار داریم که با محکوم کردن یک وجه یا جنبه معنا به دیگری امتیاز و ارجحیت می‌بخشد. (Sajjadi and Dashti, 2009: 86). «گفتمان [یعنی] زنجیره‌ی ویژه‌ای از بازنمایی‌ها و کردوکارها^۴ که به دست معنی‌ها^۵ فراورش می‌شود، هویت‌هایی [که] بنیان نهاده می‌شود، ارتباطات اجتماعی [که] برپایه‌ی گردید، و برون‌دادهای سیاسی و اخلاقی بیشتر یا کمتر شدنی‌ای [که] آفریده می‌شود.» (Gregory and others, 2009, 166). «گفتمان کردارهایی هستند که موضوعاتی را که درباره آنها سخن

۱. از آن روی که در نظام‌های دموکراتیک زمینه‌ی به‌بارنشستن گفتمان‌های گوناگون فراهم می‌شود، روند افزایشی نظام‌های دموکراتیک را می‌توان گواهی بر روند تک‌متنی‌گرایی به چند/بینامتنی‌گرایی دانست به‌گونه‌ای که «میان سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۹۰ در ۳۰ کشور که دارای رژیم‌های غیردموکراتیک بودند، نظام دموکراتیک مستقر شد. در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۶، ۳۰ کشور دیگر در اروپای شرقی و مرکزی و در اتحادیه شوروی و آفریقا، دارای نظام‌های سیاسی دموکراتیک شدند. در ۱۹۹۶ بر اساس آمار خانه آزادی از ۱۹۱ کشور در جهان ۱۱۷ کشور دارای رژیم‌های اساساً دموکراتیک بودند.» (Broker, 2004: 13). تعداد دموکراسی‌ها در سال ۲۰۱۷ برابر با ۷۶ کشور (از ۱۶۷ کشور) بوده است. در مقابل تعداد حکومت‌های استبدادی در این سال ۵۲ کشور (از ۱۶۷ کشور) بوده است. (The Economist Intelligence Unit, 2018: 2) در حالی که این تعداد در سال ۱۹۷۷ برابر با ۸۹ کشور (از ۱۶۷ کشور) بوده است. (Marshall & Cole, 2014: 22).

۲. همه گفتمان‌های داخلی و خارجی نسبت به گفتمان مسلط را خردگفتمان گویند خرد بودن در این نوشتار یعنی نسبت به گفتمان مسلط آن فضای جغرافیایی خرد است نه اینکه در جهان امروز خرد و کوچک است.

۳. ریشه مفهوم گفتمان را می‌توان در فعل یونانی Discurrere، به معنی حرکت سریع در جهات مختلف (dis= در جهات مختلف؛ currere = دویدن یا سریع حرکت کردن) یافت (Azdanloo, 1996: 47).

4. Representations and practices

5. Meaning

می‌گویند، به طور منظم شکل می‌بخشند و می‌سازند.» (Dreyfus & Rabynv, 1997:143) «... هر صورتبندی گفتمانی، فضای خاصی برای جولان ایجاد می‌کند، یعنی همان چیزی که فوکو «حوزه‌های گزینش‌های ممکن» می‌خواند (Dreyfus & Rabynv, 1997:156). جامعه شبکه‌ای - بنا به سرشت کنترل‌ناپذیرش - نه تنها حوزه‌های گزینش‌های ممکن را فراهم می‌آورد بلکه به خردگفتمان‌ها نیز این امکان را می‌دهد که خود نیز، به گفتمانی با قدرت و حوزه نفوذ بیشتر تبدیل شوند و برای برپایی فضای خاص جولان خود، عرض اندام کنند. فوکو بر این است که در همین فضای در حال تغییر است که برخی امکان‌ها برای عمل پیدا می‌شوند و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند و سپس رها می‌گردند (Dreyfus & Rabynv, 1997: 56). ... می‌توان گفت که قدرت در گفتمان‌ها نیز نهفته است و گفتمان‌ها نیز قدرت تولید می‌کنند. با توجه به این که - در خوانش فوکویی از قدرت - قدرت، تولیدکننده بوده، دستگاه‌هایی را برای شناخت پدید می‌آورد، و فضاهایی را ایجاد می‌کند که در درون آنها دانش و رژیم‌های حقیقت^۱ شکل می‌گیرد (Nazari, 2011: 350) و با توجه به این که، گفتمان‌ها کردارهایی هستند که موضوعاتی را که درباره آنها سخن می‌گویند، به طور منظم شکل می‌بخشند و می‌سازند (Dreyfus & Rabynv, 1997:143) می‌توان گفت که آنها با برپایی دستگاه‌ها، سازمان‌ها، ساختارها و فضاهای مورد نیاز خود، روندها و فرآیندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... را در راستای اهداف خود هم‌گرا می‌کنند به گونه‌ای که آفرینه‌های آنها، خود را در متن فضایی (فضای جغرافیایی بسان یک متن) نمایان می‌سازد. بنابراین هر چه خردگفتمان‌های بیشتری در یک فضای جغرافیایی امکان کوشندگی داشته باشند، امکان گونه‌گون‌تر و چندگانه‌تر شدن متن آن فضای جغرافیایی بیشتر خواهد شد. برای نمونه، همان گونه که «... گفتمان [پزشکی] عوامل گوناگون اجتماعی، تکنیکی، نهادی و اقتصادی را که تعیین‌کننده کردار پزشکی هستند،» به کار می‌گیرد» و به آنها «وحدت» می‌بخشد.» (Dreyfus & Rabynv, 1997:146) در یک فضای جغرافیایی نیز گفتمان‌های گوناگون سیاسی (مانند گفتمان‌های مردم‌سالاری، شایسته‌سالاری، دولت - ملت^۲، دولت - محلی^۳، ...)، اقتصادی (مانند گفتمان‌های اقتصاد آزاد، اقتصاد دولتی، دولت رفاه و ...)، اجتماعی - فرهنگی (مانند گفتمان‌های حقوق بشر، حقوق کودکان، فمینیسم، توسعه پایدار، محیط زیست گرایی و ...)، روندهای گوناگون اجتماعی، نهادی و تکنیکی که کردار آن گفتمان را تعیین می‌کنند را «به کار می‌گیرند» و

1. Regimes of truth
2. Nation-state
3. Local-state

آنها را هم‌گرا می‌کنند. برای نمونه، در یک شهر، پدیدارشدن نهادهایی چون شورای شهر، شورای محله، سازمان‌های مردم‌نهاد^۱ به همراه ساختمان‌های اداری آن‌ها را می‌توان در چارچوب گفت‌وگو مردم‌سالاری و گفت‌وگو دولت-محلی، و شرکت‌های چندملیتی را در چارچوب گفت‌وگو اقتصاد آزاد و رقابتی دانست. اکنون پرسش این‌جاست که چرا خردگفت‌وگوها را باید «روانه‌سازان تک‌متنی به چند یا بینامتنی» فضاهای جغرافیایی دانست؟ از آن‌جا که - به گفته فوکو- در قدرت نهفته در روابط انسانی، یک طرف می‌کوشد طرف دیگر را مهار کند و زیر فرمان بگیرد (Alem, 2009: 247)، و از سویی «... فراروایت اوضاعی را فراهم می‌آورد که در گفت‌وگو اجتماع برخی عوامل حفظ و برخی دیگر حذف شوند.» (Sajjadi & Dashti, 2009: 84). «تک‌گفت‌وگویی»، «تک‌متن‌گرایی» را به دنبال دارد. بنابراین تنها با امکان پدیدارشدن خردگفت‌وگوهاست که بر شمار هسته‌های هم‌گراکننده نیروهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... افزوده شده و امکان‌گذار فضای جغرافیایی از تک‌متنی به چندمتنی و بینامتنی^۲ فراهم می‌گردد.

هر چه خردگفت‌وگوهای بیشتر و گونه‌گون‌تری بر یک فضای جغرافیایی چیره باشند، گرایش به چندمتن‌گرایی یا بینامتن‌گرایی بیشتر خواهد بود، و اینک پاسخ «چرایی روانه‌شدن فضاهای جغرافیایی از تک‌متن‌گرایی به چندمتن‌گرایی و سپس بینامتن‌گرایی؟» را باید در آن چیزی جستجو کرد که زمینه‌زایش خردگفت‌وگوهای نو و به‌نمادآمدن خردگفت‌وگوهای موجود نمودنیافته، را فراهم می‌سازد. آنچه این زمینه را فراهم ساخته، همانا جامعه‌ی شبکه‌ای (تئوری مانوئل کاستلز) است. جامعه شبکه‌ای، جامعه‌ای است که ساختار اجتماعی‌اش از شبکه‌هایی ساخته می‌شود که [این شبکه‌ها] توسط فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی میکروالکترونیک - پایه توانمند شده‌اند (Castells, 2004: 2). امروزه جهان جدید شبکه‌ای است که تاروپود آن را اطلاعات و نظام ارتباطات الکترونیک تشکیل می‌دهد (Castells, 2001: 22)، شکل مکانی این شبکه فضای جریان‌ها است (Castells, 2004: 483). این فضای جریان‌ها که ساماندهی مادی عملکردهای اجتماعی است که دارای اشتراک زمانی هستند و از طریق جریان‌ها عمل می‌کنند (Castells, 2004: 477)، «جریان‌های رها از زمان و مکان» را شکل داده است به‌گونه‌ای که خردگفت‌وگوهای پراکنده در گوشه و کنار جهان می‌توانند جدای از مکان و زمان، زاده شوند، بیان گردند، جریان یابند، با دیگر گفت‌وگوها دادوستد و یا هم‌وردی کرده و مانند نقاشانی که همه ابزارهای خویش اعم از خامه و رنگ و ... را در راستای نقش کردن

1. NGO

2. Inter-textual

طرح ذهنی خویش بر پهنه‌ی کاغذ به کار می‌بندند، تلاش می‌کنند که متن‌های فضایی خواست خود را بر پوسته زمین نقش کنند. امروزه سپهر همگانی شکل گرفته پیرامون سیستم رسانه‌ای، توده‌ی خود ارتباطی^۱ را در بر می‌گیرد (Castells, 2008:90) که به گفته نیوت گینگریچ «هر روز جمع بیشتری از مردم امکان می‌یابند که فراتر از ساختارها و سلسله مراتب جمعی، در پناه گوشه‌های امنی که انقلاب اطلاعاتی ایجاد کرده است به فعالیت بپردازند.» (Javan & Abdollahi, 2007:3). در این توده‌ی خود ارتباط، خردگفتمان‌ها افزون بر این که گوشه‌پناهی برای بیان شدن می‌یابند، دستیافتی نیز پیدا می‌کنند که از گوشه‌پناه مادری خود (فضای جغرافیایی‌ای که در آن زاده شده‌اند) فراتر روند و میان دیگر فضاهای جغرافیایی به جریان افتند، خواه پذیرفته و فراگیر شوند خواه نه. فضای جامعه‌ی شبکه‌ای با پیوند میان ۱- مکان‌ها، جایی که فعالیتها (و مردمی که آنها را اجرا می‌کنند) مکان‌گزینی می‌شوند، ۲- شبکه‌های ارتباطی مادی [که] این فعالیت‌ها را به هم پیوند می‌دهند، و ۳- درونمایه و هندسه‌ی جریان‌های اطلاعات که فعالیت‌ها را در راستای^۲ کارکرد و هدف، اجرا می‌کند. (Castells, 2004:56)، بستر ارتباطی جهان‌گستر و پویایی را بیش از پیش برای گردش اطلاعات، ثروت و قدرت میان ترازهای شبکه‌های اجتماعی فراهم ساخته است. جامعه‌ی شبکه‌ای، که جامعه‌ای است از زبان‌های نابرابر و ناسازگار که معیارهای مشترک به نفع تکثرگرایی کنار گذاشته می‌شوند (Tajik, 2008:134). با مفهوم فوکویی قدرت که مبتنی است بر درک وجه تولیدی قدرت، تنظیم‌کنندگی آن و ماهیت غیرمتمرکز یا شبکه‌ای و پراکنده آن در تمام جامعه» (Nazari, 2011:345) هم‌راستایی دارد و این برداشت از قدرت را که قدرت عمیقاً ریشه در شبکه جامعه دارد و می‌توان آن را در تمامی عرصه‌های اجتماع و روابط انسانی به تماشا نشست (Nazari, 2011:346) به خوبی برمی‌تابد و زمینه‌زایش و جابه‌جایی قدرت را در هر یک از ترازهای شبکه‌های اجتماعی که خود می‌توانند برپاکننده‌ی خردگفتمان ویژه خود باشند را هم آورده است. به هم مرتبط شدن خرده‌مکان‌ها به وسیله ارتباطات تلفنی، تراسی سریع و سیستم‌های اطلاعات در فضای جریان‌ها (Castells, 2000:696) زمینه‌هایی را فراهم ساخته است: ۱- برخورد اندیشه‌های گوناگون در یک تراز جهانی و به دنبال آن، آفرینش خردگفتمان‌های نو (زایش) ۲- به‌نماد آمدن خردگفتمان‌های خاموش در فضاهای جغرافیایی خود (نمایش) ۳- پنخس

۱. شبکه‌های ارتباطی‌ای که بسیاری - را به - بسیاری در فرستادن و گرفتن پیام، در شکل چندگانه‌ای از ارتباط [به هم] مرتبط می‌سازد (Castells, 2004, 56).

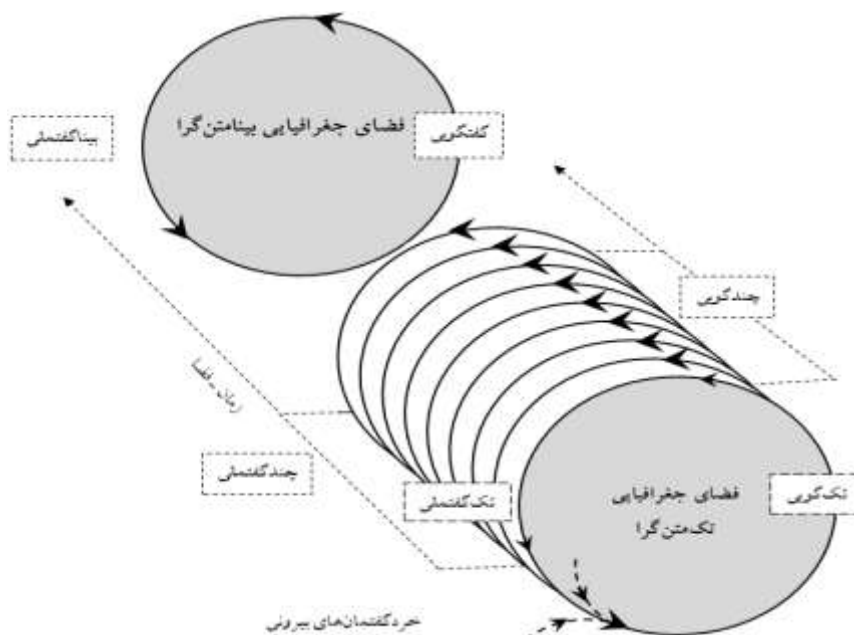
2. Term

خردگفتمان‌ها از تراز محلی به تراز جهانی (گسترش) و ۴- دگرش خردگفتمان به گفتمان‌های چیره و توان‌مند از راه هم‌گرایی نیروها، هم‌رای‌ها، هم‌اندیشان و برپایی هم‌افزایی میان آن‌ها ۵- در هم‌آمیزی گفتمان‌ها با یکدیگر (آمیزش). فضای جریان‌ها «امکان» این را فراهم آورده است که خردگفتمان‌ها نیز در دگرش و آفرینش متن فضایی کوشندگی کنند و فضاهای جغرافیایی را به سوی چندمتنی یا بینامتنی گرایش دهند. بنابراین پاسخ این پرسش که «چرا فضاهای جغرافیایی از تک‌متن‌گرایی به چندمتن‌گرایی و سپس بینامتن‌گرایی روانه می‌شوند؟» را باید در ماهیت تکثرپذیری و تکثرآفرینی بی‌مرز جامعه‌ی شبکه‌ای، و «... منطق حاکم بر تمدن اطلاعاتی، [که] منطق دو انگار و تک گفتار مدرن نیست، بلکه منطق هم‌این و هم‌آن است و قبول تکثرها و چندگانگی‌ها ویژگی برجسته و منحصر به فرد آن به‌شمار می‌رود.» (Javan & Abdollahi, 2007: 16)، دانست.

فرایند برون رفت فضاهای جغرافیایی از تک‌متن‌گرایی

در بستر تکثرگرا و تکثرزای جامعه‌ی شبکه‌ای^۱، خردگفتمان‌ها این امکان را می‌یابند که متن‌های فضایی را به چندمتن‌گرایی و بینامتن‌گرایی روانه سازند، اکنون پرسش این است که این فرایند چگونه انجام می‌شود؟ سازوکار این روانه‌شدن چیست؟ فرایند روانه‌شدن را می‌توان در پیموده‌شدن سه گام ردیابی کرد: ۱- تک‌گویی - تک‌گفتمانی، به ۲- چندگویی - چندگفتمانی و سپس ۳- گفت‌وگویی- بیناگفتمانی (شکل ۱).

۱. البته منظور این نیست که مفهوم جامعه شبکه‌ای معادل جامعه چندصدایی و تکثرگرا است، بلکه همان گونه که پیش از این نیز گفته شده، جامعه شبکه‌ای بستر ایجاد یک جامعه تکثرگرا را فراهم‌تر می‌نماید.

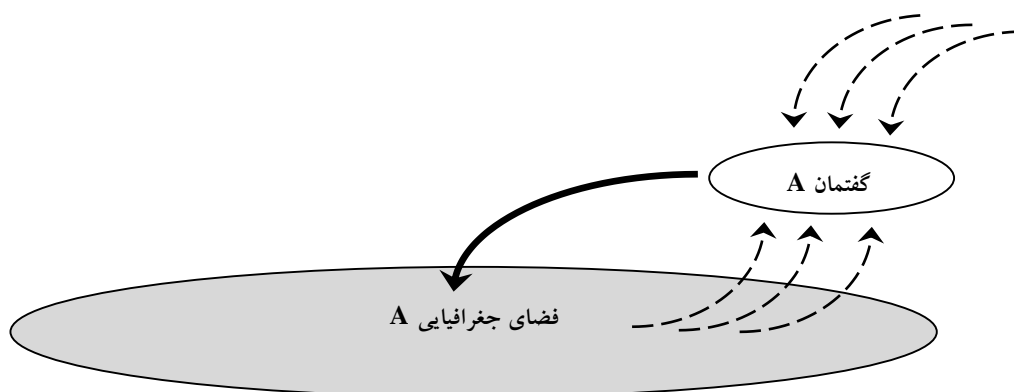


شکل ۱- چرخه‌ها و چرخش‌های فرایند برون‌رفت فضاهای جغرافیایی از «تک‌متن گرایی»

در تبیین بینامتن گرایی می‌توان گفت که در فضای مکان‌ها^۱ - که در آن، ساختارهای مکانی جوامع بشری در سرزمین‌های تحت حاکمیت‌های مختلف می‌باشد بگونه‌ای که تفکیک، جداسازی و شکل‌گیری مرزها از ویژگی‌های آن است (Ghourchi & others, 2009: 10) - جریان اطلاعات، قدرت و ثروت نسبت به فضای جریان‌ها کمتر و کندتر بوده و زمینه‌ی برخورد اندیشه‌ها و زایش تصورات گونه‌گون کمتر می‌باشد. به گفته‌ی وسکز «هنگامی که افکار و تصوراتی گسترش می‌یابند و مردم طبق آنها رفتار می‌کنند، آن بخش از جهان که در این افکار و تصورات به تصویر کشیده می‌شوند، واقعا به وجود می‌آیند.» (Tajik, 2008: 127) و یا آن‌که «امکان» به وجود آمدن پیدا می‌کند. از آن روی که امکان گسترش تصورات و اندیشه‌ها در فضای مکان‌ها نسبت به فضای جریان‌ها کمتر است، بنابراین زایش گفتمان‌های گونه‌گون و به دنبال آن، متن‌های فضایی گونه‌گون، کمتر خواهد بود. در نبود گفتمان‌های گوناگون در یک فضای جغرافیایی، گفتمان چیره، چرخه‌ی تک‌گویی - تک‌گفتمانی را پدیدار می‌سازد (دایره نخست در شکل ۱) و روندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی از بالا به پایین (بیرونی - جهانی) و از پایین به بالا (درونی -

1. Space of places

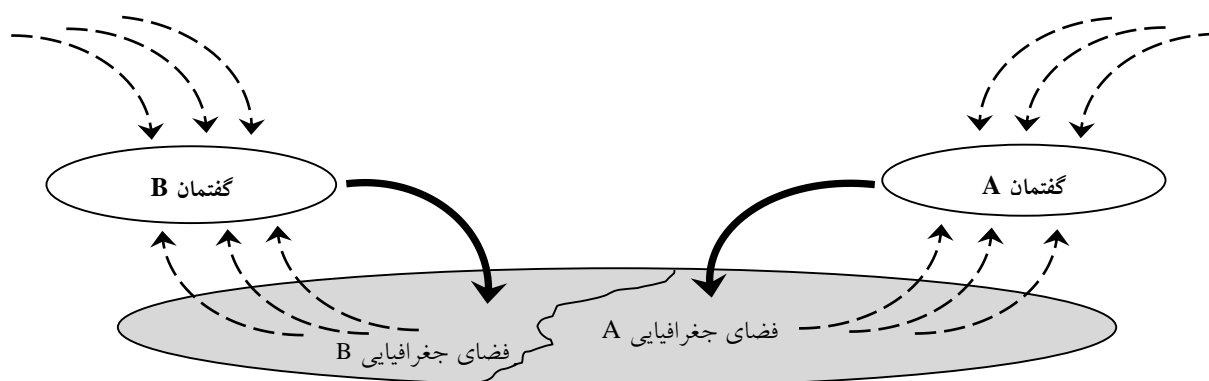
محلی) را در راستای اهداف خود، هم‌گرا کرده و فضای جغرافیایی تک‌متن ویژه خود را ساخته و پرداخته می‌کند (شکل ۲) زیرا که گفتمان‌ها شکل‌دهنده ذهنیت و ارتباطات اجتماعی-سیاسی (قدرت) بوده و «اعمالی هستند که به طور سیستماتیک موضوعاتی را شکل می‌دهند که خود سخن می‌گویند...» (Azdanloo, 1996: 48).



شکل ۲- چرخه تک‌گویی- تک‌گفتمانی تولید فضای جغرافیایی تک - متن

از آن‌جا که گفتمان‌ها با بازداری و دربرگیری ساخته می‌شوند، در ارتباطی رقابت‌آمیز با گفتمان‌های دیگر، معانی دیگر، ادعاهای دیگر، حقوق دیگر، و موقعیت‌های دیگر قرار می‌گیرند (اصل انفصال یا ناپیوستگی فوکو) (Azdanloo, 1996: 49)، در جامعه‌ی شبکه‌ای که فناوری اطلاعات و ارتباطات چندگانه‌ی جهان‌گستر تار و پود آن هستند زمینه‌ی رشد و گسترش این‌گونه رقابت‌ها بسیار فراهم‌تر می‌باشد. در بستر تکثرگرا، تکثرزا و تکثرپذیر جامعه‌ی شبکه‌ای، این باور فوکو که «ما باید پیچیدگی و ناپایداری قدرت را جایی که گفتمان می‌تواند هم ابزار و هم ثمره قدرت، و هم چنین یک مانع، موجب یک لغزش، یک مقاومت و یک نقطه شروع برای یک استراتژی مخالف باشد بپذیریم.» (Azdanloo, 1996: 49) بیش از پیش پذیرفتنی است. از آن روی که قدرت در گفتمان‌ها نیز نهفته است و به بیان فوکو هر جا قدرت وجود دارد مقاومت هم وجود دارد (Manochehry & Ranjbar, 2010: 313) و هیچ قدرتی نمی‌توان یافت که در برابر خود مقاومت نیافریند (Nazari, 2011:351) بنابراین در دامن جامعه‌ی شبکه‌ای، زمینه‌ی سربرآوردن گفتمان‌های رقیب در فضاهای جغرافیایی تک‌گفتمان بیش از پیش فراهم گشته است. در جامعه‌ی شبکه‌ای که سرشتی شبکه‌ای ارتباطی رسانه‌ای چندگانه دارد، و نیز «... توان بازدارندگی و

اختیار و کنترل [دولت‌ها] در حدی نیست که بطور کلی جریان و گردش اطلاعات را به دست گیرند.» (Javan & Abdollahi, 2007: 11) زمینه‌ی ۱- زایش ۲- نمایش ۳- گسترش و ۴- آمیزش گفتمان‌ها بسیار فراهم گشته است. در بستر جامعه‌ی شبکه‌ای، خردگفتمان‌ها با بیان کردن خود در فضای جریان‌ها - در چرخه‌ی تک‌گویی تک‌گفتمانی نیز وارد می‌شوند و فضاهای جغرافیایی را از تک‌متن‌گرایی به چندمتن‌گرایی روانه می‌سازند. «گفتمان‌ها ناهمگن^۱ هستند، ... و برای داشتن یک ریخت^۲ چیره در درازای زمان، رخ می‌نمایند، ولی آن‌ها هرگز، دیگر گزینه‌ها را از ریشه در نمی‌آورند یا [این‌که هرگز] به ایستادگی پایان نمی‌دهند، و بدین‌گونه، پیوسته فراورش می‌شوند» (Gregory and others, 2009: 166-167) بنابراین با زایش خردگفتمان‌ها، چرخه‌ی چندگویی - چندگفتمانی در برابر چرخه‌ی تک‌گویی - تک‌گفتمانی سربرمی‌آورد (شکل ۳). ناگفته نماند که این دگرش، در همه‌ی فضاهای جغرافیایی یکسان رخ نمی‌دهد و شدت و ضعف آن به شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و میزان گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، بستگی دارد.



شکل ۳- چرخه چندگویی - چندگفتمانی و تولید فضای جغرافیایی چند-متن

همان‌گونه که شکل ۳ نشان می‌دهد، با سربرآوردن دو گفتمان در یک فضای جغرافیایی، دو هسته‌ی هم‌گراکننده‌ی روندها و فرآیندهای بیرونی و درونی در راستای اهداف ویژه‌ی آن دو گفتمان شکل می‌گیرد. هر گفتمان نسبت به توان خود، متن فضایی خود را می‌سازد و برآیند این کار، فضای جغرافیایی چندمتنی

1. Heterogeneous
2. Form

است. در این گام، هر چند گفتمان(ها) حضور دارند ولی هنوز با هم به گفت‌وگو نشستند و میان‌شان دادوستدی رقابت‌آمیز و یا همکاریانه رخ نداده است بنابراین هر یک متن فضایی ویژه‌ی خود را برپای می‌سازند. همان‌گونه که در درون گفتمان‌های متفاوت، جهان متفاوت درک می‌شود (Azdanloo, 1996: 48)، در درون گفتمان‌های متفاوت، جهان‌ها، چشم‌اندازها و متن‌های فضایی متفاوت ساخته می‌شود (شکل ۳).

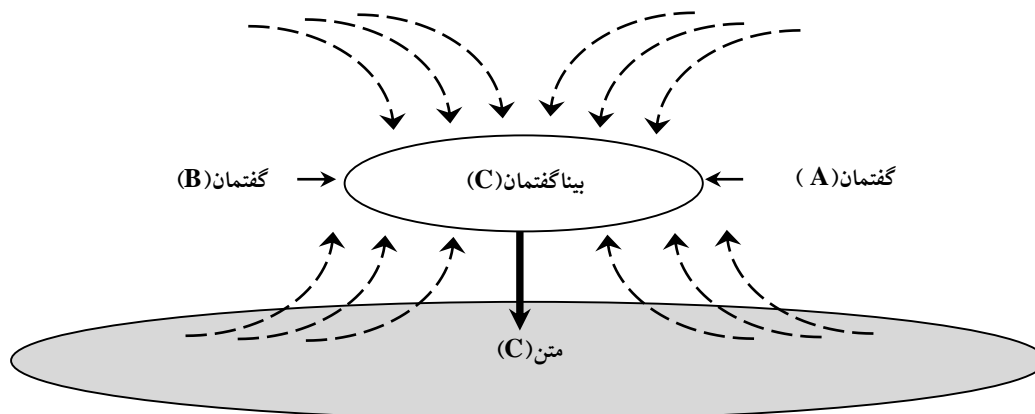
در تبیین سومین گامِ دگرش فضاهای جغرافیایی می‌توان گفت که در جامعه‌ی شبکه‌ای، فناوری اطلاعات و ارتباطات جهان‌گستر، همان‌گونه که زمینه‌ی زایش خردگفتمان‌ها را فراهم ساخته است، زمینه‌ی برخورد و چرخش میان آن‌ها را نیز فراهم ساخته است. از آن روی که گفتمان‌ها در نهادها، کردوکارها و موقعیت‌های سوژه^۱، جاسازی شده‌اند و همواره از این سو به آن سو می‌روند و میان شماری از نهادها و موقعیت‌های سوژه، می‌چرخند (Gregory and others, 2009: 167)، این «امکان» وجود دارد که در فرآیند رقابت، با هم درآمیزند و بیناگفتمان‌ها را بیافرینند.^۲ بر پایه‌ی این سخن که گفتمان‌ها به واقعیت معنا می‌دهند و جهان اجتماعی در نتیجه همین فرایند معنابخشی ساخته می‌شود و تغییر می‌کند، و تغییر در گفتمان، تغییر در جهان اجتماعی را به همراه دارد (Kasrayi & Poozesh Shirazi, 2009: 340-341)، می‌توان گفت که با تغییر گفتمان‌ها به بیناگفتمان‌ها، و برپایی چرخه‌ی گفت‌وگویی - بیناگفتمانی، جهان اجتماعی بینامتنی آفریده می‌شود که فضاهای جغرافیایی بینامتن را ساخته و پرداخته سازد (شکل ۴). گذار از گام «چندگویی» که در آن هر گفتمان بدون توجه به دیگرگفتمان‌ها راه خودش را می‌رود به گام «گفت‌وگویی» که در آن، گفتمان‌ها توجه‌شان به یکدیگر جلب می‌شود و بر سر یک میز می‌نشینند^۳ به طور «بالتقوه» زمینه‌ی گذار از چندمتن‌گرایی به بینامتن‌گرایی را فراهم می‌سازد، حال آن‌که ممکن است این امر «بالتقوه» در یک فضای

1. Subject positions

۲. چه بسا گفتمان‌هایی که نه دلخواهانه، که تنها به دلیل از دست‌دادن قدرت خود، و یا قدرت نگرستن رقیب خود، تن به آمیزش و همکاری و یا تجدیدنظر می‌دهند. مانند گفتمان سرمایه‌داری (سوسیال دموکراسی) که - به دلیل افکار جهانی محیط زیست‌گرایی و عدالت اجتماعی - با پیاده‌کردن برخی سیاست‌ها مانند کاربست حفاظت از محیط زیست در چرخه‌ی اقتصاد، بیمه‌های اجتماعی، افزایش کالا و خدمات عمومی، تلاش می‌کند قدرت گفتمان را نگه دارند.

۳. ناگفته نماند که این کار نسبی است و در این جا تنها فراهم‌شدن امکان گفت‌وگو کردن گفتمان‌ها مورد نظر است زیرا ممکن است گفت‌وگوی گفتمان‌ها واقعیت پیدا کند یا به واقعیت نپیوندد.

جغرافیایی خاص، به فعلیت درآید یا خیر، که این کار خود به ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی آن فضای جغرافیایی بستگی دارد.



شکل ۴- چرخه بینا-گفتمانی و تولید فضای جغرافیایی بینا-متنی

خردگفتمان‌ها در گذر زمان، و در بستر فضای جریان‌ها، با هم برخورد می‌کنند، اندیشه‌ها و آرای خود را تبادل می‌کنند و سردمداران آن‌ها به گفت‌وگو می‌نشینند. همان‌گونه که با ورود در گفت‌وگو، گویندگان فردیت خویش را پشت سر نهاده و خود به اجزاء و منظومه جامع تری تبدیل می‌شوند و زمینه مشترکی میان من و دیگری ایجاد می‌شود، همین زمینه، بافت منظم و واحدی را به وجود می‌آورد و نظرگاه‌ها و اندیشه‌ها درهم می‌آمیزد و نیز جهان مشترکی را شکل می‌دهد (Zeimaran, 2005: 120-121) مرزهای سفت‌وسخت میان خردگفتمان‌ها (خطوط قرمز) نیز در اثر چرخش‌ها و برخوردهای میان آن‌ها دست‌کم میان برخی از آن‌ها کم‌رنگ‌شده (خطوط نارنجی) و از درآمیختن چندگفتمان (گفتمان A و B در شکل ۴)، بیناگفتمان‌ها (گفتمان C در شکل ۴) و در نتیجه، فضاهای جغرافیایی بینامتنی ساخته می‌شوند چرا که «زمان-فضا بسان فرایندی از سازندگی^۱ پیوسته [و پی‌درپی] از راه عاملیت^۲ برخورد چیزها با یکدیگر، در چرخش‌های کمتر یا بیشتر سازمان‌یافته، سربرمی‌آورد» (Gregory and others, 2009: 709).

«... پارادایم سیستم ارتباطات نوین و کاربرد ICT‌ها که ظرفیت و گنجایش کنونی جهان را، برای جذب همه نوع بیان فرهنگی، تمدنی، هویتی، سیاسی و اجتماعی خطوط قرمز تمایزی میان فرهنگها و تمدنهای

1. Construction
2. Agency

متکثر (Abou, 2003:1) افزایش داده است را، به خطوط نارنجی بینا فرهنگی و بینا تمدنی بدل ساخته است. منطق حاکم بر چنین فضایی، منطق دوانگار و تک گفتار مدرن (یعنی منولوگ‌های خردباور) نیست، بلکه دانش — محوری و نگرش متنی و بینامتنی است که پیش فرض آن، وجود متن‌های متکثر و پراکنده، وجود مولفان متکثر و سیال و کد بودن مرزهای بینامتنی آنهاست (tajik, 2008:57) بازتاب نامرئی چنین وضعیتی، در عرصه فرهنگ و تمدن، متأثر از ارتباطات جهانی، گرایش به پلورالیسم و کثرت‌گرایی است که خود را در جریان جایگزینی غیرستیزی با غیرپذیری محقق می‌نماید. (Javan & Abdollahi, 2007: 5).

فرایند بیناگفتمانی را می‌توان میان گفتمان‌های فردگرایی/جمع‌گرایی، لیبرالیسم/سوسیالیسم، اقتصاد آزاد/اقتصاد دولتی، رشد اقتصادی/عدالت اجتماعی، نخبه‌سالاری/مردم‌سالاری، معماری مدرن/معماری سنتی، صنعت‌گرایی/محیط زیست‌گرایی^۱ و هزاران گفتمان و خردگفتمان دیگر ردیابی کرد و دید که چگونه با تبادل میان آن‌ها، بیناگفتمان‌های نوینی مانند بیناگفتمان‌هایی که هم حقوق فردی را گرامی می‌دارند و هم حقوق جامعه را، بیناگفتمان‌هایی که هم راستا با رشد اقتصادی، صنعت‌گرایی، اقتصاد آزاد، و بهره‌گیری از آراء نخبگان، پاس‌داری از عدالت اجتماعی، محیط زیست و آراء مردم را نیز دربرمی‌گیرند، گسترش می‌یابند. همچنین، جستار «توسعه‌ی پایدار» را که به دنبال پایداری اقتصادی، پایداری اجتماعی و ... است، می‌توان یک «بیناگفتمانی» دانست که گفتمان‌های بسیاری را در دل خود جای می‌دهد. هم‌گرایی گفتمان معماری مدرن و سنتی، نمونه‌ی زایش یک بیناگفتمان در گستره‌ی معماری است که در آن هم به ویژگی‌های آب‌وهوایی، فرهنگی، بومی و هم به ویژگی‌های معماری مدرن توجه می‌شود. بیناگفتمان‌ها از آن روی که دارای برآیند ویژگی‌های گفتمان‌های آمیخته‌شده هستند، دارای چشم‌اندازها و اهدافی هستند که از یک سو هم چشم‌اندازها و اهداف گفتمان‌های به هم آمیخته‌شده را دربردارند و هم این امکان را دارد که چشم‌اندازی فراتر از مجموع چشم‌اندازهای آن‌ها داشته باشند. بنابراین با درهم‌آمیزی چند گفتمان، بیناگفتمان زاده می‌شود که روندها و فرآیندهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی از بالا به پایین (جهانی و بیرونی) و از پایین به بالا (محلی و درونی) را به گونه‌ای دیگر، در راستای چشم‌اندازی دیگر، هم‌گرا

۱. ناگفته نماند که همین گفتمان‌ها، از همان نخست فراگیر نبوده‌اند بلکه در گذر زمان رشد یافته‌اند و امروزه نیز گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات به فراگیر شدن آن‌ها سرعت بخشیده است.

می‌کند و با برپایی «بینا- ساختارها» و «بینا- رژیم حقیقت‌ها»^۱، فضاهای جغرافیایی بینامتنی را تولید می‌کند (شکل ۴)، که نمای آن را می‌توان در چشم‌اندازهای بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک و حتی روستاها به تماشا نشست.

از آنجایی که گفتمان‌ها دارای نوع تاریخت خاص خود هستند (Dreyfus & Rabynu, 1997:158) چه بسا همین گفتمان تکررگرا و تکررزیای جامعه‌ی شبکه‌ای کنونی، ویژه‌ی همین عصر کنونی باشد و با گذشت زمان، گفتمان دیگری و با رژیم حقیقت دیگری سربرآورد. گذار از تک‌متن گرایی به بینامتن گرایی هر چند در نگاه نخست، نوعی حرکت خطی و وادارانه دیده می‌شود، ولی از آنجا که تنوع و تکرر در چندمتن گرایی و بینامتن گرایی نسبت به تک‌متن گرایی بسی بیشتر است و بیشتر می‌شود گذار به سوی چند/بینامتنی یعنی گذار نه به «یک» سوی، بلکه به «چندین و بی‌شمار» سوی. بنابراین، گذار از تک‌متن به بینامتن اگرچه در ظاهر یک گذار خطی دیده می‌شود ولی در کنه، غیرخطی است زیرا از یک فضای جغرافیایی تک‌گفتمان به دلیل عدم تکرر و تعدد نیروها، گفتمان‌ها و ... می‌توان چشم داشت که خطی و وادارانه، به یک سوی مشخص حرکت کند ولی از یک فضای جغرافیایی چند/بینامتن به دلیل تکرر و تعدد نیروها، گفتمان‌ها و ... خطی حرکت کردن چشم‌داشتی بی‌پایه است زیرا در کشاکش تعدد و تکرر گفتمان‌ها، بالقوه این امکان وجود دارد که فضای جغرافیایی نه به یک «سو»، بلکه به «بینا- سوها» کشیده شود. بنابراین گذار از تک‌متنی به چند/بینامتنی، خود دربردارنده‌ی گذار از دید «خطی و ازپیش مشخص شده» به دید «غیرخطی و ازپیش مشخص نشده» می‌باشد. از دیگر سو، جامعه شبکه‌ای زمینه و بستر را برای گذار از تک‌متنی به چند/بینامتنی فراهم کرده است ولی این به معنای این نیست که همه فضاهای جغرافیایی «وادار» هستند که این راه را بروند، به این معنا هم نیست که سرانجام همه فضاها بینامتن خواهند شد، زیرا نیروی اختیار و آگاهی بشری، که خود را در تصمیمات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... نشان می‌دهد، می‌تواند گذار به سوی چند/بینامتن گرایی را کند نماید و یا آن را تغییر داده و نگذارد فرایند گفته شده در شکل های ۱ تا ۴ تحقق یابد، ولی می‌توان این را گفت که با سربرآوردن جامعه شبکه‌ای، بستر بینامتن گرایی

۱. برای نمونه، در گفتمان اقتصاد سودمحور، «سود» هسته‌ی کانونی است درحالی که در گفتمان توسعه پایدار، «پایداری و حفاظت از محیط زیست» هسته‌ی کانونی است. تصویب آیین‌نامه‌ها و قوانینی که کارخانه‌های صنعتی را وادار به رعایت حفاظت از محیط زیست می‌کند، نشان از بیناگفتمانی و «بینا - رژیم حقیقتی» است که هم «سود» و هم «پایداری و محیط زیست» را در کانون خود جای می‌دهد و تلاش دارد تا در فضاهای جغرافیایی به کردار درآمد تا بتواند هم سودآوری اقتصادی و هم پایداری زیست محیطی را برای فضاهای جغرافیایی به ارمغان آورد.

که خود ذاتاً بر تنوع و تکثر دلالت دارد بیش از پیش فراهم آمده است و این گونه می‌نماید که «تک‌متن‌گرایی» اگر نه کاری نشدنی، بلکه روزبه‌روز کاری دشوارتر می‌شود. هرچند شدنی است که یک فضای جغرافیایی به چند/بینامتن‌گرایی «گرایش» نداشته باشد ولی در تک‌متن‌گرایی هم نخواهد توانست که بماند زیرا که در پی ارتباطات جهان‌گستر، به هم پیوسته شدن و درهم شکسته شدن اندیشه‌ها، فرهنگ‌ها، اقتصادها و سیاست‌ها و گفتمان‌ها، واقعیتی است از سرشت جهان امروز که نمی‌گذارد چیزی (گفتمان) «ناب»، «محلی» و «در سرشت نخستین خود» بماند.

نتیجه‌گیری

این نوشتار به دنبال پاسخ به این پرسش که: در جامعه شبکه‌ای، خروج فضاهای جغرافیایی از تک‌متن‌گرایی چگونه و طی چه فرایندی انجام می‌شود؟، خردگفتمان‌ها را عامل گذار فضاهای جغرافیایی از تک‌متن‌گرایی به چندمتن‌گرایی و بینامتن‌گرایی می‌داند به گونه‌ای که این گذار با واسطه جامعه شبکه‌ای به عنوان بستری که امکان این گذار را فراهم می‌کند انجام می‌شود. از این رو، هر گفتمانی، فضای جغرافیایی ویژه خود را می‌آفریند یا کمینه‌اش آن‌که، سودای آفرینش متن فضایی ویژه خود را دارد بنابراین: ۱- چرخه‌ی تک‌گویی تک‌گفتمانی، فضای جغرافیایی تک‌متن را پدید می‌آورد، ۲- چرخه‌ی چندگویی- چندگفتمانی، فضای جغرافیایی چندمتن را می‌آفریند، و ۳- چرخه‌ی گفت‌وگویی بیناگفتمانی، فضای جغرافیایی بینامتن را ساخته و پرداخته می‌کند. هر چه خردگفتمان‌های بیشتر و گونه‌گون‌تری بر یک فضای جغرافیایی چیره باشند، گرایش به چندمتن‌گرایی یا بینامتن‌گرایی بیشتر خواهد بود، بستر این گذار را منطق تک‌گرای تمدن اطلاعاتی، و سرشت شبکه‌ای رسانه‌ای جامعه‌ی شبکه‌ای فراهم آورده است. این بستر، زمینه‌ساز زایش، نمایش، گسترش، آمیزش، و دگرش گفتمان‌ها است که برآیند آن، بینامتن‌های جغرافیایی گوناگون خواهد بود.

کتابنامه

1. Alem.A.,(2009) Foucault, a critical thinker, Quarterly of politic, *the magazine of college of rights and political science*,2, 231-257. .[In persian]
2. Azdanloo. H., (1996), Introduction on discourse or a discourse about discourse, *Journal of Political - Economic*, 103-104, 47-52. .[In persian]
3. Broker, P., (2004), undemocratic regimes, translated by Samiei A. Esfahani, first edition, Tehran. .[In persian]

4. Castells, M. (2008). The New Public Sphere Global Civil Society Communication Networks and Global Governance, *the annals of the American academy*, 78-93.
5. Castells, M., (2000). Toward a Sociology of the Network Society, *contemporary sociology*, 5(29), 693-699.
6. Castells, M. (2004). *Informationalism, networks, and the network society: a theoretical blueprint*, Northampton, MA: Edward Elgar.
7. Castells, M. (2001). The information age: economy, society and culture (the rise of the network society), (A. Aligholian, A. Khakbaz & H. Chavoshian, Trans.), Tehran: Tarhe No. [In persian]
8. Deleuze, G. (2007). *Foucault*. (N. Sarkhosh & A. Jahandideh, Trans.). Tehran: Ney publication. [In persian]
9. Dreyfus-Hubert L., Rabynu, P., (1997). *Michel Foucault: Beyond Structuralism and Hermeneutic*, (Hosein, B., Trans.), Tehran: Ney. [In persian].
10. Elden, S. (2009). Space 1. In R. Kitchin. & R. Thrift (Ed.), *International encyclopedia of human geography* (262-267). Elsevier.
11. Ghourchi, M. and others (2009). Globalization and Economic group G20, *magazine Danesh Shahr, center of studies and planning of Tehran city*, (1), [In persian]
12. Gregory, D., Johnston, R., Pratt, G., J. Watts, M. & Whatmore, S. (2009). *The dictionary of human geography*, Blackwell, 5th edition.
13. Javan, J. Abdollahi, A. (2007). World-wide communication and information civilization (inter-textual deliberation in special reflection). *Journal of Geography and Development*, 1-24. [in persian]
14. Kasraei, M. & Poozesh shirazi A. (2009). Laclau and Mouffe's discourse theory is an effective tool for understanding and explaining political phenomena. *Quarterly of politic*, (3), 339-360. [In persian]
15. Kitchin, R. (2009). *Space II*, Maynooth: NUI Maynooth.
16. Manochery, A., Ranjbar, I. (2010). Relation of political philosophy and power in the political thought of Leo Strauss and Michel Foucault. *Quarterly of politic*, (2), 307-318. [In persian]
17. Marshall, Monty G. & Cole, B.R. (2014). *Global Report 2014, Conflict, Governance, and State Fragility*. Center for Systemic Peace.
18. Massey, D. (2009). Concepts of space and power in theory and in political practice. *Documents d'anàlisi geogràfica*, (55), 15-26.
19. Nazari, A. (2011). Turning on the Power: Foucauldian and post-Foucauldian notion of power, *Quarterly of politic*, (3), 341-358. [in persian]
20. Saidi, A. (2011). Structural-functional Dynamism a Systematic Approach in Spatial Studies, *journal of Geography*, (29) 7-16. [In persian]
21. Sajjadi, M., dashti Z. (2009). A post structuralist explanation and analysis of education, *Quarterly Journal of New Thoughts on Education*, 1(2), 81-98. [In persian]
22. Soja, E. (1990), *postmodern geographies, the reassertion of space in critical social theory*, verso, second impression, London-new York.

23. Tajik, M., (2007), post-structuralism and method, *Journal of methodology of Humanity Sciences*, No. 50, 38-66. .[In persian]
24. Tajik, M., (2008), Postmodernism and Methods, *Journal of howzeh and university, methodology of Humanity Sciences*, 55(14), 113-138. .[In persian]
25. The Economist Intelligence Unit. (2018). Democracy Index 2017, Retrieved from: <https://www.eiu.com/home.aspx>.
26. Zeimaran, M., (2005), Issue of intersubjectivity and diouloge. *The magazine of Culture and Thought*, 113-125. .[In persian]